



۲+

به نظر می‌رسد در یک دوره انتقالی از مفهوم آموزش به سر می‌بریم. دوره‌ای که در آن نظام آموزش رسمی که مبتنی بر کهن‌الگوهایی چون معلم-شاگردی؛ حضور-غیاب، مدرسه-خانه و دوقطبی‌های قدرتمند دیگری از این دست بود جای خود را به نظامی منعطف‌تر و تساهل‌گراتر داده که نه شرط سنی را مانع یادگیری می‌کند و نه تلاش دارد با همگن‌سازی کلاس‌ها، فرصت شبکه‌سازی و ارتباطات میان‌نسلی یا حرفه‌ای را محدود سازد

نگاهی به عنصر رهایی‌بخش نهفته در کلاس‌های آنلاین دوران کرونا

تقلا برای به تعویق انداختن وضعیتی مبهم



شیوا علی‌نقیان
دکترای انسان‌شناسی فرهنگی

از روزی، قرار شد همدیگر را نبینیم، معاشرت نکنیم و همه در خانه بمانیم. یک جور فاصله‌انداختن بین خود و آدم‌های دیگر. معلوم نشد که چرا این فاصله‌گذاری را «اجتماعی» نامیدند درحالی که می‌توانست چیزی فیزیکی یا مکانی خوانده شود. «فاصله‌گذاری اجتماعی» فلسفه اجتماعی زندگی روزمره و نیاز انسان‌ها به پیوند معنادار با یکدیگر را به رسمیت نمی‌شناخت. احتمالاً در پاسخ به همین نیاز انسان به ماندن در اجتماع بود که آموزش‌های مجازی و کلاس‌های آنلاین اختیاری بتدریج رونق گرفتند. اگرچه کمتر کسی به فایده بخشی آموزش مجازی امید داشت، اما کم‌کم عده‌ای بدان تن دادند و امروز عده غیرقابل انکاری پای ثابت کلاس‌های آنلاین‌اند. دیگر آموزش همه چیز در دسترس قرار گرفته بود، آن هم اختیاری. از آموزش مجازی زبان‌های خارجی و نرم‌افزارهای تخصصی گرفته تا آموزش آنلاین بازیبازی فنی خودرو، آموزش پیشرفته دسرهای مجلسی و دوره فشرده مولوی‌شناسی. «دیگ در هم جوش نامتقارنی» که متقاضی بسیار داشت. برای من که هم مخاطب و هم مدرس کلاس‌های مجازی بوده‌ام، تأکید بر دسترس‌پذیری و سهولت شرکت در کلاس‌هایی که پیشتر هم گران بود و هم دور، غیرقابل انکار است. حالا می‌شد درحالی که کارتون محبوب فرزندانمان را در دستگاه

پخش قرار می‌دهیم، سری به غذای درحال پخت بزنیم و حواسمان باشد که مثلاً ماشین لباسشویی دوباره آب ندهد. در عین حال چیزهایی هم یاد می‌گرفتیم. برخی البته معتقدند که تکترو وینارها، سخنرانی‌های آنلاین و کلاس‌های مجازی آشی است که دیگر بیش از حد شور شده، اما چنانچه اینترنت نقتی و تبعیض‌های ناشی از «شکاف دیجیتالی» اجازه دهد، آموزش‌های بی‌دری بدون آنکه مانع حضور همه جانبه ما در عرصه‌های متعدد زندگی‌مان شود، به نفع عادلانه‌تر شدن آموزش صورت می‌گیرند؛ به نفع زنان خانه‌دار، شاغلین تمام وقت، شهرستانی‌ها، معلولین جسمی و حرکتی و به‌طور کلی همه تبعیدشدگان اجتماعی به دور از مرکز. تکتز زنان متقاضی این دوره‌ها می‌تواند مؤید همین مسأله باشد. حتی مدرسین آزاد و خلاقی که در ساختارهای رسمی و متصلب آموزشی نمی‌گنجند هم به میدان بازی آمده‌اند.

درهم‌آمیزی این وصله‌های ناجور آموزشی، صبح کلاس «شماره‌دوزی روی چرم» و عصر دوره «خوانش لکانی ناخودآگاه»، گذشته از اینکه نوعی استفاده حداکثری از فرصت‌ها و گسترش آگاهی و مهارت‌های دور از دسترس است، می‌تواند نوعی امکان دادن به زندگی این روزهایمان نیز باشد، نوعی معنادهی به زندگی روزمره در عصر «فاصله اجتماعی»، نوعی استراتژی تدافعی برای بقا و تاب آوردن، بهانه‌ای برای تحت کنترل درآوردن شرایطی که تسلطی بر آن نداریم و به تعویق انداختن نیازهایی که در این روزها از برآورده کردنشان ناتوانیم.

چرا این روزها همه در پی یادگیری و مهارت‌اندوزی و کلاس‌ها و دوره‌های مختلف آموزشی هستند؟



میترا فردوسی
روزنامه‌نگار و پژوهشگر مطالعات فرهنگی

میل متعالی به دانستن و عمیق‌تر کردن دانش و اطلاعات و نهایتاً رسیدن به یک آگاهی منسجم‌تر یا افتادن در دام بازار آموزش که هرچیزی را به اسم «نیاز به یادگیری» می‌خواهد بفروشد؟ این پرسشی است که وقتی با موضوع داغ این روزها که سوژه پرونده اصلی این شماره پرسه شده روبه‌رو می‌شویم خواه‌ناخواه خود را به ما تحمیل می‌کند. موج پر قدرت آموزش و یادگیری این روزها که کرونا خلوت‌ها و فراغت‌های بیشتری در دسترس همگان قرار داده؛ خود را در شمایل انواع کلاس‌های آموزشی، دوره‌های یادگیری و کارگاه‌های مهارتی کوتاه‌مدت و میان‌مدت باب روز کرده تا هرکسی به‌دنبال ثبت‌نام برای فراگیری «چیزی» باشد. میدان تنوع این یادگیری‌ها هم از آشپزی و سفالگری گرفته تا یوگا و فلسفه و ادبیات گسترده شده است. مخاطبان آن هم به همین گستردگی: از بازنشسته‌های تازه‌آشنا شده با فناوری‌های آنلاین تا فرزندان خردسال جسته از نظام آموزشی مدرسه‌محور.

اگرچه اعتقاد بسیاری از تحلیلگران اجتماعی بر این است که این جریان، یک جریان بر ساخته توسط بازار است تا این روزها که امکان حضور در کلاس‌ها و مؤسسات گوناگون از دست رفته، فرصت‌های تازه و البته بیشتر کسب‌وکاری خلق کند و طیف گسترده‌تری از مخاطبان و شاگردان را پای دوره‌های خود بنشانند؛ اما در سوی مقابل هستند آنها که می‌گویند باید این میل به یادگیری را غنیمت شمرد و با عینکی همدلانه آن را دید و تحلیل کرد. آنها می‌گویند فضایی فراهم شده برای آنها که کمتر

دیده می‌شدند و کمتر امکان یادگیری داشتند تا حالا بنشینند و هم‌گام و هم‌راه با دیگرانی متنوع و گونه‌گون؛ آنچه را که صرفاً «یک علاقه‌مندی بایگانی‌شده» برای آنها بوده؛ با ابزارهایی عملی‌تر و واقعی‌تر تجربه کنند و بیاموزند و بخشی از حیات فکری و حرفه‌ای خود کنند.

رهاشدن از نظم قدیم و پیوستن به یک جریان جهانی

به نظر می‌رسد در یک دوره انتقالی از مفهوم آموزش به سر می‌بریم. دوره‌ای که در آن نظام آموزش رسمی که مبتنی بر کهن‌الگوهایی چون معلم-شاگردی؛ حضور-غیاب، مدرسه-خانه و دوقطبی‌های قدرتمند دیگری از این دست بود جای خود را به نظامی منعطف‌تر و تساهل‌گراتر داده که نه شرط سنی را مانع یادگیری می‌کند و نه تلاش دارد با همگن‌سازی کلاس‌ها، فرصت شبکه‌سازی و ارتباطات میان‌نسلی یا حرفه‌ای را محدود سازد. مخاطب امروز ایرانی حاضر بر سر دوره‌های مختلف آموزشی گویی خود را در پیوندی جهان‌گستر با جریان آگاهی می‌بیند که فاصله دانشی و عملی چندانی با آنچه در کشورهای دیگر می‌گذرد ندارد. یک رهاافتگی شیرین و لذت‌بخش از همزمان شدن با شهروندان جهانی حس می‌کند که پیشتر نظام آموزش مدرسه‌ای از او محروم کرده بود. انعطاف در تعریف سرفصل‌ها، انتخاب استادان،



زمان‌بندی دوره‌ها و بسیاری دیگر از امکان‌ها و انتخاب‌ها، شکل تازه آموزش که این روزها باب شده را در برابر «نظام تک‌حزبی آموزش» سالیان گذشته کشور قرار داده است. به نظر می‌رسد مفهوم و سیستم آموزش به سوی یک دموکراسی مردمی‌تر سوق پیدا کرده؛ اگرچه در این دموکراسی، یک سرمایه‌داری قدرتمند برپا شده و مناسبات بازار آن در حال گسترش بی‌حدومرزی است اما مخاطب نشست پای یادگیری، راضی‌تر از همیشه است و کوتاه‌مدت بودن عمر این دست آموزش‌ها، فرصت رهایی او از این نظام نوساخته را در هر زمان برای او محفوظ نگه داشته است.

کرونا، دسترسی آنلاین و عدالت آموزشی

ما دیگر همان آدم‌های پیش از کرونا نیستیم. این جمله‌ای است که این روزها زیاد تکرار می‌شود و اگر اندکی به صحت آن باورمند باشیم باید بگوییم، این انسان جدید، هم نیازهای تازه‌ای برای یادگیری دارد و هم امکان‌های تازه. امکان‌هایی که پیشتر و به دلیل شکل متصلب فرآیندهای آموزشی و مهارت‌اندوزی، به مساوات تعریف و تقسیم نمی‌شدند. حالا کرونا مجالی فراهم کرده تا زنی خانه‌دار در جنوب کشور، هم کلاس دانشجوی سال آخر کارشناسی ارشد ادبیات در شمال کشور شود و هر دو پای دوره یا درس‌گفتار آنلاین ادبی استاد در تهران بنشینند. کرونا هم پرسش‌ها و تأملات فکری و اندیشگانی و نیازهای مهارتی بیشتری برای ما فراهم کرده و هم در پاسخ به آنها امکان‌های بیشتری را پیش روی‌مان گذاشته تا آنها را پاسخ دهیم و سرکوب نکنیم. فرصتی نوپدید که پیش از این نبوده است و می‌توان گفت این همه‌گیری تلخ و طاقت‌فرسا؛ برای آموزش و متقاضیان پراشتیاقش -و به‌تبع بازار آن- فرصت‌های تازه و کم‌نظیری را پدید آورده است. حالا همه می‌خواهند یاد بگیرند، ماهرتر شوند، داناتر و عمیق‌تر باشند و شکل‌های تازه آموزش این فرصت را به آنها می‌دهد که چنین باشند.